

دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۲)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی *

اشاره

جوانان، در هر جامعه‌ای نقش تعیین‌کننده و مهمی در پیشرفت و اعتلای علمی، فرهنگی و اخلاقی آن دارند. از این رو، اهتمام به امر تربیت صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای آنان، مسیر حرکت و رشد را در زمینه‌های مختلف هموار می‌سازد و در عمل، به سلامت و سعادت فرد و اجتماع منتهی می‌شود. در این میان، دین‌باوری جوانان و تقویت بنیان‌های عقیدتی آنان، از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است.

در بخش اول این نوشتار، به معرفی چهار روش جهت تقویت روحیه دین‌باوری در جوانان پرداختیم. در ادامه، آنچه در نوشتار حاضر ارائه می‌شود، بیان پنج روش دیگر در این باره است که آثار شگرفی در القای روح دینی و تقویت و استحکام آن در نهاد حقیقت‌جوی جوان بر جای می‌نهد؛ این روش‌ها عبارت‌اند از: «مهر و محبت»، «امر و نهی به روش صحیح»، «هنرورزی»، «تربیت غیرمستقیم» و «تربیت تدریجی».

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

۱. مهر و محبت

روش شایسته برخورد با فرزندان جوان، از مصادیق مهم تشویق به دین باوری است. برخورداری مربی، همچون: والدین، معلم، استاد، مبلغ دینی و امام جماعت، از چهره‌ای متبسم و مصمم و لسانی نرم و ملایم، نقشی بسزا در تأثیر آموزه‌های دینی دارد. برقراری ارتباط دوستی با جوان، عیادت مربی از وی در صورت بیماری، جویای حال او شدن در صورت عدم حضور در جلسات یا نماز جماعت، دیدارهای گروهی از اعضای غایب مسجد یا کلاس و دست آنان را با گرمی فشردن، نمونه‌هایی از جلوه‌ها مهر و محبت است. برخی به طور عادی، چهره‌ای عبوس، خشن و ترسناک دارند. نگاه مستمر به این افراد، غبار غم بر دل می‌نشانند و وحشت می‌آفریند. چنین چهره‌ای، برای تقویت باور دینی اثری معکوس دارد. برخی نیز عبوس نیستند، اما به سختی تبسم بر لبانشان جاری می‌شود. آنچه مربی بدان محتاج است، افزون بر نگاه‌های جدی، سیمای متبسم است. اگر او به گشادگی چهره عادت نکرده، باید با ممارست آن را کسب کند.

نرمی بیان و دوری از تهدید و تحقیر، در تقویت ارتباط عاطفی با جوان تأثیرگذار است. گاه سخنان مربی، آگاهانه یا ناخودآگاه، با تحقیر همراه است و چنان لحن آمرانه‌ای دارد که گویی بر عرش تکیه دارد. برخی نیز از دست دادن گرم و فشرده با جوان و مخاطب اجتناب می‌کنند؛ درحالی که دست دادن با گرمی و فشردگی، احساس یگانگی، دوستی و عطف میان طرفین را در پی دارد. در برخی روایات نیز به فشردن دست تأکید شده و آن را سبب تقویت محبت ذکر کرده است. نگارنده با آنکه در دوران نوجوانی با مربیان دینی خوبی ارتباط داشتم، اما خاطره تلخی از یک نفر آنان در ذهن دارم و آن، موردی است که مربی مربوطه با نوک انگشتانش به نوجوانان دست می‌داد.

قرآن کریم، فقدان این صفت را سبب پراکندگی مردم از اطراف فرد می‌شمارد. بدین جهت است که خداوند متعالی، قلب پیامبر خویش را رئوف و مهربان قرار می‌دهد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنها

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

(مردم) نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» یکی از مصادیق برخورد عطوفت‌آمیز، در نرمی سخن و برخورد مدارای معلم دین با مخاطبان است؛ چنان‌که پیامبران الهی به این صفت مزین بودند. قرآن از لحن بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت موسی علیه السلام با قوم خود سخن می‌گوید.^۱ اصرار صحیفه نور آسمانی، بر نرم‌زبانی آموزگار دین تا به آنجا می‌رسد که با طاعی‌ترین انسان (فرعون) نیز شفیقانه سخن می‌گوید و او به راه هدایت فرا می‌خواند:

«أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٍ إِلَّا أَن تَزْكِي * وَأَهْدِيكَ إِلَيَّ رَبِّكَ فَتَحْشِي؛^۲ به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا به مقام خشیت الهی برسی؟»

لحن آیه، پرسشی و مشفقانه است؛ همچون کسی که با دوست خود یا پدری که با فرزند خویش از سر دلسوزی سخن می‌گوید.

یکی از جلوه‌های برخورد مشفقانه، اظهار محبت و به‌کارگیری جملات عاطفه‌آمیز و پُر جاذبه است که شخص را آماده شنیدن و گوش‌جان‌سپردن می‌سازد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله خردسالان را نیز با کنیه صدا می‌زد. امامان علیهم السلام فرزندان خود را نیز با واژه‌های احترام‌آمیز مانند: «یا بُنَّی؛ ای فرزند دل‌بندم!» صدا می‌کردند. حضرت علی علیه السلام در نامه به فرزندش، امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «یا بُنَّی.»^۳

برخی دیگر از جلوه‌های مهربانی با مشتاقان و جویندگان دین، عبارت است از: برقراری روابط دوستی، مساعدت‌های عملی به آنها در امور زندگی، رشد درسی، امداد رسانی و تشکیل گروه‌های تعاون و همکاری در مراکز آموزشی و مساجد، دیدار گروهی از اعضا غائب، سراغ‌گرفتن از آنها در حالات بیماری، گرفتاری و ناراحتی، به‌ویژه سراغ‌گرفتن از کودکان و سلام‌رساندن به آنان. هریک از اینها، مصادیق ارتباط عاطفی است که به جذب مخاطبان می‌انجامد. اگر هدیه و جایزه می‌دهید، به جای والدین، به فرزندان بدهید؛ زیرا در این صورت،

۱. ر.ک: دخان، آیه ۱۷ - ۲۱.

۲. نازعات، آیه ۱۷ - ۱۹.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۰.

هم والدین و هم فرزندان آنان را جذب کرده‌اید.

۲. هنرورزی

یکی از ابزارهای ضروری در عرصه تقویت باورهای دینی جوانان، کاربست هنر در این مسیر است. دین‌باوری لوازمی چون کنترل امیال غریزی دارد که جوان در برابر آن مقاومت می‌کند. گذشته از اینکه در جهان حاضر موانع و مشکلات تازه‌ای برای جوانان در این مسیر ایجاد شده است. گاه هدف ما تقویت باورهایی است که لوازم آن ورود به لذات مادی و ظواهر دنیوی است و گاه هدایت به سوی ارزش‌های والاتر انسانی و الهی است. توفیق در امر نخست، بسی آسان‌تر حاصل می‌شود. رهرو این مسیر، چونان پدری است که دو فرزند دارد و می‌خواهد یکی را به تحصیل علم سوق دهد و دیگری را برای بازیگوشی پرورش دهد. در این وضعیت، به همان میزان که هدایت علمی سخت‌تر است، برای دیگری باید سازوکارهای هنری فزون‌تری به کار گیرد. از طرفی، آنچه در جهان معاصر شاهدیم، این است که گرایش غالب در کاربران ابزارهای هنری، تحریک و دامن‌زدن به امیال مادی است. در عصری که برای جهت‌دادن انسان‌ها به سوی مادیات و تقویت گرایش‌های مادی، از ابزارهای ویژه هنری استفاده می‌شود، آیا می‌توان از اهمیت و کاربرد هنر برای تعلیم دین و تثبیت باورهای آن غفلت کرد؟ اگر کالاهای آسمانی والاتر از مادیات زمینی است، آیا عرضه آنها شایسته کاربرد فزون‌تر ابزارهای هنری نیست؟^۱

جوانان ما از دین جز امر و نهی نمی‌دانند. آنها گمان نمی‌کنند که اسلام، دین زندگی و رونق‌بخش حیات است؛ دینی که در دوستیابی، توفیق اخلاقی و تحصیلی و شغلی، سلامت روان، آسودگی خاطر، آغاز و استمرار ازدواج موفق، دنیای آزاد و آباد و نیز آخرت دلشاد و آرام به ما مدد می‌رساند. آنان غافل‌اند که اخلاق و عرفان اسلامی با زندگی عجین و از عزلت‌گزینی گریزان است. اگر زیبایی‌های آموزه‌های دینی برای نسل نو هنرمندانه ترسیم شود، قله تربیت باورهای دینی آسان‌تر فتح می‌شود. به فرموده امام رضا علیه السلام اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند، طریق ما را طی می‌کردند.^۲ اگر شعر، نقاشی، خط، فیلم‌های کم‌مدی، سریال‌های

۱. برای اطلاع از دلایل علمی اهمیت و نقش هنر برای باورهای دینی جوانان، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، دین‌گزینی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟، فصل «دلایل ضرورت به‌کارگیری هنر در تعلیم و تربیت دینی».

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.»

تلویزیونی و... برای هدف پیشین به کار گرفته شوند، آثار مبارکی بر قریحه مذهبی جوانان جلوه‌گر می‌شود. اگر آثار سوء رفتارهای گریزدهنده از دین‌باوری در قالب سریال، تاتر، فیلم و غیره عرضه شود، از انحراف بسیاری از جوانان کاسته می‌شود.

۳. امر به معروف و نهی از منکر

از جمله روش‌های تربیت و تقویت دین‌باوری، امر به معروف و نهی از منکر است. این دو، از جمله واجباتی هستند که در باروری بذر دین در جوانان نقشی حیاتی دارند. خداوند به جامعه‌ای که از عمل به این واجب الهی سستی ورزد و یا آن را ترک نماید، عذابی عمومی را وعید داده است که تمام مردم آن جامعه و از جمله مؤمنان را دربرمی‌گیرد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند، پس، باید اجازه جنگ خود با خدا را بدهند.»^۱ بنابراین، جامعه‌ای که در انجام این فریضه الهی کوتاهی ورزد، به‌گونه‌ای که هرکس به امید انجام آن به واسطه دیگری بنشیند و بدین وسیله، به دنبال یافتن راه فراری از این مسئولیت باشد، چنین جامعه‌ای مبعوض و مورد نفرت خداوند است و در مسیر جنگ با خدا حرکت می‌کند. این دو فریضه، در صورتی که شرایط آن مهیا باشد، واجب کفایی است. از جمله شرایط وجوب این تکلیف، احتمال تأثیر و عدم احتمال خطر مهم برای آمر و ناهی نیست.

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، التزام افراد جامعه اسلامی و از جمله جوانان، به آموزه‌های عملی دین است که به روش‌های گوناگونی قابل تحقق است. در مواردی که امر و نهی مستقیم مؤثر افتد، از این روش باید بهره جست. در مواردی که این شیوه نتیجه معکوس دهد، باید راهکار دیگری را پیش گرفت. از جمله ویژگی‌هایی که رسول گرامی اسلام ﷺ برای آمر به معروف ذکر می‌کند، این است: ۱. با مردم مهربان و رفیق باشد؛ ۲. با محبت و لطافت، مردم را به کار خیر دعوت نماید؛ ۳. گفتارش نیکو و مناسب باشد؛ ۴. به تفاوت خلق و خوی مردم توجه داشته باشد تا بدانند با هرکس متناسب با خودش سخن بگوید.^۲

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴: «عن الرضا علیه السلام یقول: کان رسول الله ﷺ یقول: إذا امتی تواکلت الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله.»

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۳: «فقال رسول الله ﷺ: ... صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ... رَحِيمًا لَهُمْ رَفِيقًا بِهِمْ دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحَسَنَ الْبَيَانِ عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيَنْزِلَ كَلًّا مُنْزَلَةً.»

از سیره و سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که آنها راه‌های متعددی را برای نیل به این هدف پیشه می‌کردند و تا ضرورت اقتضا نمی‌کرد، به روش‌های سخت‌تر متوسل نمی‌شدند. شخصی به نام شقرانی در زمان امام صادق علیه‌السلام اهل شراب‌خواری بود. حضرت به او فرمود: «ای شقرانی! کار نیکو از هرکس نیکوست؛ ولی از تو نیکوتر است و کار زشت از هرکس که سرزند، زشت است؛ ولی اگر از تو سرزند، زشت‌تر است؛ زیرا تو از وابستگان ما هستی.»^۱

امام صادق علیه‌السلام حتی نسبت به کسی که از بستگان و نزدیکان اوست و شراب‌خوار است، به شیوه‌ای ملایم، ارشادی و استدلالی سخن می‌گوید تا او را از منکر بازدارد.

بدین ترتیب، در امر و نهی، روحیه طرف مقابل و میزان تأثیر احتمالی آن را نیز باید در نظر گرفت و اگر زبان دستوری کارگر نمی‌افتد، زبان دیگری به کار برد. در مواردی نیز لازم است که در کنار امر و نهی، از ارشاد، موعظه و تذکر هم استفاده شود. غالباً روحیه لطیف و استقلال طلب نوجوان و جوان، صرفاً با امر و نهی، سازگار نیست و این امر، فضای دلکش و دوستانه تربیت را به جو دستوری حاکم و محکوم تبدیل می‌کند. به‌کارگیری زبان نرم و ناصحانه، دل‌شنونده را نرم و آماده پذیرش می‌سازد؛ همان‌گونه که بیان سخت و آمرانه، بر فاصله میان گوینده و شنونده می‌افزاید. اولیای دین، معمولاً از این شیوه پرهیز داشتند و نرم‌گویی را ترجیح می‌دادند. امام باقر علیه‌السلام وقتی می‌خواهد به فرزندش بگوید: «لباست بلند است؛ آن را کوتاه کن»، به جای زبان آمرانه می‌گوید: «یا بنی‌اُلا تطهر قمیصک؛^۲ عزیزم! آیا پیراهنت را پاکیزه نمی‌کنی؟»

۴. تربیت غیر مستقیم

برای تربیت دینی نسل نو، لازم است از روش‌های گوناگون بهره‌برد. گاه وضعیت، اقتضای روش مستقیم و بیان صریح دارد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ؛^۳ گفت: من عمل شما را دشمن می‌دارم.»

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۵۰: «الشَّقرَانِي مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ الْعَطَاءُ أَيَّامَ أَبِي جَعْفَرٍ وَمَا لِي سَفِيحٌ فَبَيَّتُ عَلَى الْبَابِ مُتَحَيِّرًا وَإِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمُتُّ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ الشَّقرَانِي... قَالَ: يَا شَقْرَانِي إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ النَّبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ وَعَظَّهُ عَلَى جِهَةِ التَّعْرِيفِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ.»

۲. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴.

۳. شعرا، آیه ۱۶۸.

در بسیاری از موارد، به‌ویژه آموزش‌هایی که با عقاید مخاطب مخالفت شدید دارد، سبک غیرمستقیم مانند بیان غیرمستقیم، مؤثرتر است. همه به توصیه‌ای که خطاب به آنان نباشند، گوش می‌سپارند؛ ولی حاضر نیستند توصیه خطاب به خود را بشنوند؛ به‌خصوص اگر با کوچک‌ترین توهین و تحقیر همراه باشد که تأثیر منفی نیز در پی دارد. این نکته در تربیت جوانان، از جایگاه شگرفی برخوردار است. جای بسی تأسف است که در جامعه ما تقویت باورهای دینی به روش مستقیم، بسی شایع‌تر است و در زمینه روش‌های غیرمستقیم به‌ندرت چاره‌اندیشی، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود. گویا تنها راه، شیوه‌های مستقیم است؛ غافل از اینکه سبک‌های غیرمستقیمی که امروزه در جهان رواج دارد، کارآمدی ویژه‌ای دارد.

مقصود از روش غیرمستقیم، آن است که در امر تعلیم و تربیت، شخص را مورد خطاب مستقیم قرار ندهیم. به فرموده امام صادق علیه السلام، خطاب‌های قرآن گرچه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی به‌واقع، مؤمنان مورد خطاب هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: «تَزَلُ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةٌ»^۱ قرآن به سبک این ضرب‌المثل عربی نازل شده است که می‌گوید: به تو می‌گویم، ولی ای همسایه تو بشنو.»

امام صادق علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «هر جا خداوند بلندمرتبه پیامبرش را سرزنش کرده، مقصودش دیگران است؛ مانند آنچه در سوره اسرا آمده که می‌فرماید: اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، نزدیک بود که به سوی آنان [کافران] متمایل شوی.»^۲

سبک غیرمستقیم می‌تواند به شکل‌های متفاوتی انجام شود؛ از جمله:

۱. گوینده، شخص را مستقیماً مورد خطاب قرار نمی‌دهد؛ بلکه خطاب او به فرد دیگر یا ضمن بیان داستان و مثال است؛ ولی شنونده نیز حضور دارد و سخن او را می‌شنود.

۲. خطاب گوینده، به جمع است؛ درحالی‌که یک‌ایک افراد نیز در آنجا حضور دارند و در واقع، خطاب به هریک از آنان است.

۳. پرورش باور دینی، در قالب و عنوان تعلیم و ترویج فرهنگ دینی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه آموزش‌دهنده، در جایگاه و لباس دیگر، همان کار را به طور ضمنی انجام می‌دهد و پی می‌گیرد؛

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۱.

مانند آموزش‌های دینی که در پوشش هیئت‌های پزشکی، بهداشتی، علمی، پژوهشی، جهان‌گردی، روزنامه‌نگاری، تجاری، بازرگانی، مؤسسه‌های خیریه و انجمن‌های حمایتی و خدماتی انجام گیرد. امروزه، مبلغان مسیحی این شیوه را برای خود انتخاب کرده‌اند؛ چنان‌که نویسنده مسیحی می‌گوید:

«اروپا در جنگ‌های صلیبی، از راه شمشیر ضرر کرد. اکنون تصمیم گرفته تا از راه تبشیر به مقاصد خود برسد. اروپا می‌خواهد با این جنگ صلیبی جدید، بدون خون‌ریزی به هدف برسد. اروپا برای رسیدن به این هدف، کلیسا، مدارس، بیمارستان و... را استخدام و مبلشرین را منتشر کرده است.»^۱

اگر هدایت دینی در چهره فردی غیر مبلغ، مثلاً در لباس استاد ریاضی و یا کامپیوتر انجام شود، می‌تواند آثار ارزنده‌ای برجای نهد. اگر نکته‌ای که بیدارکننده فطرت الهی و اثبات‌کننده آموزه‌های دینی است، از چنین جایگاهی مطرح شود، تأثیر شگرفی به دنبال دارد. اگر دکتر و پرستاری که با بیمار ارتباط دارد، از اوقات مناسب بهره‌گیری اعتقادی کند، بیمار هرگز آن را از یاد نخواهد برد. برای وصول به این مقصود، لازم است مریبان دینی خود را به توانایی‌های دیگری نیز مجهز سازند تا در غالب آن، رسالت خود را به انجام رسانند. به‌علاوه می‌توان از میان کسانی که در جایگاه خدمات درمانی، مالی و یا خیریه قرار دارند، افرادی را برگزید و آموزش داد تا در کنار حرفه اصلی خود، جوانان را به آموزه‌های دینی راغب کنند و سطحی از اطلاعات را در اختیار آنان قرار دهند و برای سطوح بالاتر، آنان را به معلمان و مبلغان برتر مرتبط سازند.

۴. فرد یا افرادی به دوستی با دیگری تشویق می‌شوند و پس از فراهم‌سازی مقدمات، او را غیرمستقیم تحت نظارت خود قرار می‌دهند و مطالبی را به وی القا کرده، او را تربیت می‌کنند.

۵. فیلم یا کتابی آموزشی و تربیتی که با کاستی‌های شخص آموزش‌بیننده تناسب داشته باشد، ارائه می‌شود. سپس، از او درخواست می‌شود که به نقد و تحلیل آموزه‌ها و رفتارهای مثبت و منفی مطرح‌شده در آن پردازد. آنگاه مربی به تکمیل نظرات وی می‌پردازد و از موقعیت احساسی ایجادشده حداکثر بهره‌گیری را می‌برد.

۶. بیان غیرمستقیم، در قالب مشورت انجام می‌شود؛ برای مثال، اگر فرزند یا شاگردان شما در

۱. مرتضی نظری، بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، ص ۲۵۰.

خصوص برخی عقاید دینی تردید دارند، از آنها می‌پرسید در برابر فردی که دچار همان تردید شده، چه می‌تواند بگوید. البته شرایط مشورت باید به طور کامل، واقعی باشد؛ نه آنکه مصنوعی جلوه کند.

۷. آموزش و پرورش ضمن بازی، شیوه غیر مستقیم دیگری است که با استقبال گرم مخاطب همراه است. در این روش، با شخص هم‌بازی می‌شوید و در لابه‌لای آن، آموزه‌های دینی را متناسب با وضعیتی که بازی اقتضا دارد، بیان می‌کنید و در عمل، آثار پایبندی به دین را در تحقق بازی صادقانه، توأم با جوانمردی و رقابت سالم نشان می‌دهید و با رفتار خود، اعتماد مخاطب را به خود جلب می‌نمایید. سیره رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ، گویای توجه ویژه آنان به بازی با فرزندان است. از بهترین لحظات زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ارتباط صمیمانه و بازی ایشان با پیامبر خدا و پدر بزرگوارشان بوده است.

۸. در حضور شاگرد یا فرزند، در موقعیتی مانند: منزل، سفر اردویی یا بخشی از کلاس، فضایی معنوی و دلنشین ایجاد کنید تا در دل مخاطبتان جرقه‌های معنوی پدید آید.

۵. تربیت تدریجی

اگر آموزش وزنه‌برداری به فرزند خویش را هدف قرار داده باشید و از همان روز نخست از او بخواهید که وزنه ۵۰ کیلویی بلند کند، در آموزش خود شکست می‌خورید؛ زیرا یا فرزند شما از ابتدا آن را فوق توان خود می‌بیند و به آن تن نمی‌دهد، یا وزنه را می‌زند و به کمر درد شدید مبتلا می‌شود و از ادامه کار باز می‌ماند. پذیرش و عمل به آموزه‌های دینی، به بسترسازی لازم و گام‌های تدریجی نیاز دارد. جهش غیر مجاز، به جای پیشبرد می‌تواند به عقب‌گرد یا توقف و در جازدن بینجامد.

خداوند در مسیر آماده‌سازی و هدایت مسلمانان صدر اسلام نیز اصل تدریج را رعایت کرده است. از این رو، قرآن کریم، به تدریج طی ۲۳ سال نازل شده است. تکمیل شریعت در طول زمان و با توجه به شرایط متنوع، حاکی از رعایت اصل تدریج است؛ برای مثال، بیان حکم حرمت شراب و قمار که عمل به آن برای مردم مشکل بود و سال‌ها به شراب‌خواری و قماربازی خوی کرده بودند، در سه مرحله انجام می‌شود:

۱. نخست می‌فرماید: اینها منافعی دارند؛ ولی ضرر آنها بیشتر است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ

وَالْمَيْسِرِ قُلٌّ فِيهِمَا إِنَّمْ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا؛^۱ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بر دارد؛ [ولی] گناه آنها، از نفعشان بیشتر است.»

۲. در مرحله دوم، شرب خمر و ارتکاب قمار، با لحن شدیدتری محکوم می‌شود. این بار، از منافع آن سخنی به میان نمی‌آید و فقط به عنوان عملی شیطانی که باید اجتناب شود، از آن یاد می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلیدند و از عمل شیطان‌اند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

به دنبال آن، در آیه دیگر این کار با شدت بیشتری مورد مذمت قرار می‌گیرد. این بار علاوه بر عدم ذکر منافع و علاوه بر شیطانی بودن آن، تأثیر منفی و زیانبار آنها را در آلودگی روحی و تیرگی روابط اجتماعی، گوشزد می‌شود: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^۳ شیطان می‌خواهد میان شما، با شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد. آیا [با این همه زیان و فساد و با این نهی شدید] خودداری خواهید کرد؟»

۳. سرانجام پس از آماده‌سازی‌های لازم روحی، حرمت فواحش و اثم و بغی که یکی از مصادیق آنها شراب و قمار است، بیان می‌شود: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأَثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»^۴ بگو: خداوند فقط اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و [همچنین]، گناه و ستم بدون حق [را حرام نموده است].^۵

نمونه دیگر آن در قرآن، شیوه بیان تدریجی و استدلالی حضرت ابراهیم عليه السلام با بت‌پرستان قوم خویش برای خداشناسی است.^۶

۱. بقره، آیه ۲۱۹.

۲. مانده، آیه ۹۰.

۳. مانده، آیه ۹۱.

۴. اعراف، آیه ۳۳.

۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰۷.

۶. انعام، آیه ۷۶-۷۹.

همچنین، از اصول آموزشی و پرورشی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول بیست و سه سال رسالتش، این بود که هرگز کاری را بدون طرح و ارزیابی دقیق انجام نمی‌داد؛ بلکه با دقت و ژرف‌اندیشی، موقعیت و امکانات را سنجیده، برای تثبیت ذهنی و قلبی و عملی آموزه‌های دین گام‌به‌گام قدم پیش می‌نهاد. اگر چنین نبود، نهضت او در نطفه خفه می‌شد و نهال تازه و ضعیف اسلام استحکام

نمی‌یافت؛ نه تنها سیره نبوی که سخنان آن حضرت نیز ما را به سوی این اصل فرا می‌خواند:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَيَّ عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالزَّكَاكِتِ الْمُنْتَبِتِ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى؛^۱ این دین، متین است. پس، به آرامی در آن وارد شوید و عبادت خدا را بر بندگان او مکروه و ناپسند نمایید و بدانید که افراط‌کار، نه راهی می‌پیماید و نه تکیه‌گاهی برای خود باقی می‌گذارد.»

برای تقویت باور دینی جوان، اجتناب از موضع‌گیری تند و سریع در برابر رأی غلط او، برخورد تدریجی یا سیاست گام‌به‌گام، و گاهی نیز دو گام به جلو و یک گام به عقب، ضروری است. آسیب غالب روش‌های جاری ما در آموزش و تربیت دینی، این است که به جای طی مراحل سه‌گانه‌ای که قرآن برای نهی از شراب و قمار انجام داد، مستقیماً به مرحله سوم وارد می‌شویم و انتظار توفیق و تأثیر سریع نیز داریم. بی‌تردید، اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شیوه ما را پیش می‌گرفت، نه چندان یابوری می‌یافت و نه برای وی فرصت تثبیت تاریخی ارزش‌های دینی در قلوب آدمیان باقی می‌ماند؛ بلکه مبدأ حرکت ایشان، نقطه پایان آن نیز بود.